

## تفسیر آیت آ تسخیری تجمیع معنایی تمام آیات با یک رویکرد تقریبی بود + تصاویر



آیت تسخیری فقیه مجاهد و تقریبی فرهیخته و حکیمی بود که در طی سالها مسافرت به جهان اسلام در گفتگو با عالمان و اساتید دانشگاه جریان تقریب را با مبانی قرآنی، فقهی و کلامی پیش برد، اما هیچ گاه از اصول و اعتقادات عقب نشینی نکرد. از جمله آثار ارزشمند این عالم بزرگ تفسیر «المختصر المفید فی تفسیر القرآن المجید» است که به سفارش استادش شهید صدر طی سی سال به رشته تحریر درآورده است.

این تفسیر که علمی رغم اختصار، از غنای کافی برخوردار است، با همکاری حجت الاسلام والمسلمین محمدسعید النعمانی از سوی انتشارات مجمع جهانی اهل بیت(ع) منتشر شد. به مناسبت چهلمین روز درگذشت آیت تسخیری، خبرگزاری ایکنا میزگردی با حضور حجت الاسلام والمسلمین محمد مهدی تسخیری، رئیس مرکز گفتگو و ادیان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و حجت الاسلام والمسلمین بهمن اکبری، رایزن سابق فرهنگی ایران در عمان برگزار کرد و چگونگی شکل گیری، روش و ویژگیهای این تفسیر را به بحث و بررسی گذاشت. مشروح این میزگرد در ادامه از نظر میگذرد؛

ایکنا - برای ورود به بحث خوب است که از ویژگی‌های مؤلف و شخصیت آیت‌الله تسخیری شروع کنیم.

تسخیری: در قرآن کریم تأکید شده که علما و دانشمندان زنده هستند. البته این تعبیر قرآن در رابطه با شهداست: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ» (آل عمران/۱۶۹)؛ شهدا را زنده می‌پندارد چون برای جامعه بشری منشأ اثر هستند. شخصیت آیت‌الله تسخیری (رحمه‌الله علیه) شخصیت چندبعدی هم از نظر فردی و هم اجتماعی است، ولی آنچه بیشتر وجهه همت ایشان بود، تربیت و تزکیه نفس بود.

شک نکنید انسان‌هایی که در این مسیر از خوان اول نگذرند، به خوان‌های بعدی نمی‌توانند مسلط باشند؛ لذا در تهذیب، تربیت نفس، تکاندن و تحقیر این نفس تلاش فراوانی داشت. تا جایی که به یاد دارم حدود پنجاه سال، ایشان با وضوی نماز شب نماز صبح را ادا می‌کرد. حتی بیشتر مطالعات و تألیفاتشان بعد از نماز صبح و تا زمانی بود که می‌خواستند به اداره بروند. این از تربیت نفس است و هر زمانی که با دیگری می‌نشستند به گونه‌ای رفتار می‌کردند که گویی همواره در حال یادگیری است.



Photo: Hassan Aghamohammadi

به یاد ندارم که سخن کسی را قطع کرده باشد. حتی اگر فکر می‌کرد که طرف حرف بی‌ربطی می‌گوید، باز تمام حرف او را گوش می‌کرد. وقتی گفت‌وگوی ایشان را با دیگران مشاهده می‌کردم، یاد گفت‌وگوی آن نزدیک با مفضل، یکی از شاگردان امام صادق(ع)، می‌افتادم که وقتی یکبار بحثش تند شد، پرسید که مفضل تو پیرو کدام مکتبی؟ پاسخ داد که شاگرد امام صادق(ع) هستم. گفت: بعید می‌دانم؛ زیرا ما در محضر امام صادق(ع) حرف‌های بسیار تندتری از آنچه نزد شما گفتم می‌زنیم و حتی کار به فحاشی و تهمت ما نسبت به ایشان می‌رسد، اما ایشان همه را گوش می‌دهد، به گونه‌ای که باور می‌کنیم که در بحث بر او غلبه کرده‌ایم، اما بعد از بحث ما سخن خود را شروع می‌کند و مسائل را یکی یکی پاسخ می‌دهد. تو اگر پیرو آن مکتبی هستی باید به این‌صورت برخورد کنی نه اینکه مکتب خود را بر مکتب امام صادق(ع) تحمیل کنی.

تسلط بر نفس آیت‌الله تسخیری منشأ قرآنی داشت

من آیت‌الله تسخیری را یکی از شاگردان خوب مکتب امام صادق(ع) می‌دانم. این تسلط بر نفس و شکا ندن غرور و تربیت نفس که منشأ قرآنی دارد، چون اهل بیت(ع) یکی از ثقلین فهم و درک قرآن است. مهم‌ترین عنصر هم همین است، عنصر پیروزی ایشان در ملاقات‌ها، مباحث علمی و سعه صدرش به خاطر این است که تسلط عجیبی بر نفسش داشت؛ لذا خود را محو در مکتب و ایده می‌دید، محو در وجود جمعی می‌دید تا یک بحث فردی.

اکبری: آیت‌الله تسخیری استاد ما در حوزه روابط فرهنگی بین‌المللی بود؛ ایشان در طول بیست و هفت سال فعالیت‌های بین‌المللی فرهنگی سمت بزرگی، مرادی و استادی داشت. از خبرگزاری ایکننا نیز تشکر می‌کنم که به نیکی این میزگرد را برای بزرگداشت و معرفی تفسیر قرآن کریم این مرد بزرگ و دوست و برادرش جناب نعمانی برگزار کرده است؛ این اقدام ایکننا مصداق بهترین موضوع در بهترین مکان و در بهترین موقعیت است.

در همین مقدمه گفت‌وگو، طرح این مسئله که چگونه باید به شخصیت حضرت آیت‌الله تسخیری بنگریم، موضوع مهمی است. بیش از آنکه نیاز به شخصیت‌ستایی داشته باشیم و فقط از کرامات این مرد بزرگ بگوییم،

باید شخصیت‌شناسی کنیم و شخصیت فرهنگی این بزرگوار را معرفی کنیم. شخصیت‌شناسی به تحلیل گفتمان و دال مرکزی گفتمان اندیشه‌ورزی او برمی‌گردد؛ باید ببینیم آیت‌ا تسخیری در طول عمر و حیات با برکتش که خیلی هم طولانی نبود، اما عمق فراوانی داشت، به چه موضوع مهمی می‌اندیشیده است و دال مرکزی حیات او چیست؟

تهذیب نفس؛ دال مرکزی گفتمان آیت‌ا تسخیری

کمتر عالم دینی وجود دارد که از قبل از انقلاب دغدغه جهان اسلام را داشته باشد؛ یعنی او مترصد این بود که چگونه می‌تواند به جهان اسلام خدمتی کند، در بحث نگاه تفسیری نیز شخصیت ایشان را باید به عنوان مفسر، با چنین رویکردی تحلیل کرد. نزدیک به سه دهه (از دهه هفتاد تاکنون) در ارتباط با ایشان بودم؛ نخست در مجمع جهانی اهل بیت(ع) که تا آخرین روزها در ارتباط مستقیم و غیرمستقیم بودم. اخیراً هم که در زمان تصدی رایزنی فرهنگی در عمان که ایشان برای شرکت در همایش بررسی فقهی نظام پولی و مالی که سازمان همکاری‌های اسلامی برگزار کرده بود، به عمان تشریف آوردند. از نگاه بنده دال مرکزی گفتمان آیت‌ا تسخیری این مرد بزرگ به تهذیب نفس یا تربیت و تعالی روح برای نیل به کمال انسانی در راستای هدف بزرگ جهان اسلامی می‌نگریست.



نگاه او محدود به مرزهای کشور نبود بلکه به جهان اسلام یا بی‌مرزی جهان اسلام اهتمام داشت. به طور طبیعی از ذکاوت، هوش و نبوغ برخوردار بود و این هوشمندی در رفتار جهانی او نیز دیده می‌شد؛ نوع مذاکرات و ورود و خروج به بحث و مواجهه کنشی و روشی او با یک جمع فرهیخته و... بیان‌گر گفتمان درونی بود که در رفتار او ظهور می‌کرد، اگر بخواهیم یک فرد را تحلیل کنیم، یک فردی را به تعبیر هایدگر در عرصه ذهن و زبان بشناسیم؛ باید گفتمان او را تحلیل کرد.

او عمیقاً اهل مدارا (مداراة الناس) بود. اهل رعایت حقوق افراد بود، اهل تقوی و تهذیب بود، این در منش او هم ظهور می‌کرد. وقتی این مرد را در عرصه مدیریتی می‌دیدیم، همین گونه بود، یعنی میان گفتار و کردار او جدایی نبود. آسیب‌گسیختگی عمل و نظر که معمولاً در افراد دیده می‌شود در او نبود؛ زیرا بسیاری اهل علم‌اند، اما اهل عمل نیستند، به شهادت قاطع می‌توان گفت که مرحوم تسخیری توأمان مرد نظر و عمل بود. مردی بود که در رفتارش نظرگاه خود را نیز تعمیم و تجسم می‌داد. جالب است که این جهان‌اسلامی بودنش را به توصیه استاد و مرادش مرحوم شهید آیت‌الله سید محمد باقر صدر می‌دانست.

آمادگی و حضور ذهن در گفت‌وگو

یاد دارم که چندین بار این رؤیا را برایم گفت که در عالم خواب دیدم که استادم آقای صدر به من اشاره ای کرد که خوش دارم که بعد از من تو ادامه دهنده اندیشه جهان اسلامی من باشی. او یک روحانی در رتبه ای بود که قطعاً مجتهدی جامع الشرایط شمرده می شد؛ تسلطشان به «ردّ الفروع إلى الاصول» کم نظیر بود. در سال ۱۳۶۸ رساله ای درباره «نظری اجمالی بر مبانی مصرف» نوشته بودم. چون بحث اقتصادی بود و آیت ای تسخیری هم دیدگاه های اقتصادی شهید صدر را به خوبی در نظر داشت، برای بررسی آن خدمت ایشان رسیدم.

یادم هست که ایشان گوی طلبه نوجوانی که همین دیروز این بحث ها را خوانده است، کاملاً آماده مباحثه علمی بود. انسان از استحضار ذهنی دقیق او تعجب می کرد که آدمی که درگیر حوزه اجراست و کار مدیریتی می کند، چگونه می تواند این گونه استحضار ذهنی داشته باشد. وقتی سخن از بحث علمی می کردید، این مرد آماده بود مانند جوانی پانزده ساله و شاداب برای بحث و گفتگو همیشه آماده بود.

اخيراً در سفری که به مسقط تشریف آوردند، به استقبال ایشان رفتیم. بحث رساله کارشناسی ارشد همسرم با عنوان «تأثیر دانش روان شناسی بر تفسیر قرآن» مطرح شد. ایشان بلافاصله پرسیدند که در این رساله ای که درباره تفسیر قرآن نوشته اید، به آثار سید قطب و تفسیر «فی ظلال القرآن» نیز توجه کرده اید؟ سپس درباره تفسیر «فی ظلال القرآن» و در بحث موسیقی آیات آن قدر مستدل و مسلط نکاتی را بیان کرد که گویا همین چند لحظه پیش متن تفسیر را خوانده اند. این استحضار و ذکاوت در کمتر کسی دیده می شود، مخصوصاً فردی که از مدتهاست از بیماری صعب العلاج رنج می برد. ایشان نزدیک به ۱۵ سال در بیماری سخت بود، یعنی نصف بدن ایشان در کنترل نبود، اما این بیماری از هوشیاری، هوشمندی و نشاط او کم نمی کرد.

ایکنا - ایشان چگونه وارد بحث تفسیر شد؟ به توصیه استادش، شهید صدر، اشاره کردید. این کار گویا حدود سی سال هم طول می کشد.

تسخیری: آیت ای سید محمدباقر صدر واقعاً نابغه دهر بود. شخصیتی است که در نوجوانی به اجتهاد رسد،

معروف است که ایشان از کسی تقلید نکرد، یعنی قبل از اینکه به سن تکلیف برسد به درجه اجتهاد می‌رسد. مرجعیت ایشان هم تقریباً مرجعیتی بود که برای نسل جوان و روشنفکر جامعه بود، آن زمان هم زمانی بود که کمونیستی‌ها و بعثی‌ها بیداد می‌کردند، به گونه‌ای که فتوای معروف آیت‌الله سید محسن حکیم هم مبنی بر این است که «الشیوعیه کفرٌ و الحادٌ»؛ کمونیست کفر و الحاد است. در آن شرایط بود که آقای صدر توانست با مباحث جدید در فلسفه، اقتصاد، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و چیزهایی که ابتلای جامعه آن دوران بود ورود کند و جوانان را جذب کند. آیت‌الله تسخیری هم از همان جوانان است. هرچند که درس فقه می‌خواند، اما این تیپ جوانان را آیت‌الله صدر جذب کرد.

ایشان هرچه بیشتر در محضر آقای صدر حضور پیدا می‌کردند جاذبه آقای صدر او را شیفته خودش می‌کرد. زمانی که آیت‌الله صدر به شهادت رسید وضعیت شاگردانش عجیب بود، آقای صدر ذهنی خلاق داشت. در زمانی که حوزه‌ها به مباحثی مانند اقتصاد، روان‌شناسی و... ورود نمی‌کردند، ایشان در این زمینه‌ها کار می‌کرد، در صورتی که اکثراً به موضوعات مبتلابه روز وارد نمی‌شدند. ایشان نسبت به افرادی که استعداد داشتند اصرار می‌کرد که به مباحث خاصی وارد شوند. شهید صدر ذکاوت خاصی هم در شناسایی افراد داشت. به این صورت نبود که طلبه‌هایی که در محضرش حاضر می‌شدند کم باشند، بلکه طلبه‌های خوش‌فکر و جوان تعدادشان زیاد بود، اما ایشان در حین تدریس، در حین اشکالی که از طلبه‌ها بروز می‌کرد، احساس می‌کرد که در این افراد استعدادی وجود دارد.





آیت‌الله تسخیر حافظه‌ای عجیب و غریبی داشت. مثلاً اگر فردی را سی سال پیش دیده باشد و با همدیگر بحث کرده باشند، هم اسم و هم اینکه بحثی که در میانشان رد و بدل شده بود را به خوبی به خاطر می‌آورد. حتی بعضی وقت‌ها نشست‌هایی با مرحوم پسرخاله‌مان آیت‌الله حاج سید هاشم هاشمی داشتیم. وقتی با همدیگر بحث می‌کردند اشعاری را متعلق به سی یا چهل سال پیش را بازخوانی می‌کردند که گویی همین الان سروده‌اند. این حافظه بسیار کمک کرد که بحث‌هایش را دست‌چین کند و به آنها رجوع کند. مرحوم شهید صدر این شخصیت‌ها را کشف می‌کرد؛ لذا به بعضی مأموریت‌ها می‌داد، به ایشان و حاج آقای نعمانی دوست دیرین ایشان سفارش کرد که شما بحث تفسیر قرآن را در پیش بگیرید.

مسائلی پیش آمد و حزب بعث آیت‌الله تسخیری را به خاطر اشعاری که در عربی سروده بود و در قیام عاشورای سال ۱۹۶۹ میلادی توسط تظاهرکنندگان خوانده شده بود، به زندان انداخت و محکوم به اعدام شد که با وساطت امام آزاد شدند و به ایران آمدند. در ایران هم این بحث را پی گرفتند و پس از انقلاب ده جزء نخست آن را چاپ کردند. در آن زمان حدود ۵۰۰ نسخه از آن را به بیروت فرستادند که در طول دو هفته با استقبال جوانان خریدار شد. بنده به ایشان گفتم که اگر ممکن است جزء‌های دیگری را هم ادامه بدهد، اما از آنجایی که تمرکزشان را بر کارهایی که نیاز انقلاب اسلامی بود گذاشته بودند، ادامه کار میسر نشد.



کتر دیده‌ام یک مدیر اجرایی بالای ۵۵ تألیف در زمینه‌های مختلف اقتصاد، تمدن، روابط بین‌الملل، فقه، اصول، تفسیر... داشته باشد و بیش از ۱۷ کتاب را هم ترجمه کند. حدود ۱۵ سال پیش، بعد از سردبیری رساله‌التقریب با ایشان مشورت کردم و گفتم که در مقدمه مجله «رسالة الاسلام» تفسیر شیخ شلتوت را آوردم. شما هم لطف کنید و ادامه آن ۱۰ جزء را برای ما بنویسید. موافقت کردند و با توجه به همت خوبی که داشتند، این تفسیر به انجام رسید.

برای هر شماره دوازده صفحه منتشر می‌کردیم. این روال با توجه به انضباطی که داشتند در حدود هشت سال طول کشید تا بقیه اجزاء تفسیر را تکمیل کردند و یک مرور و ویراستاری جدیدی بر آن انجام دادند. ایشان هیچ‌وقت زحمات دیگران را فراموش نمی‌کرد از حاج سید محمدرضا صفوی برای کمک در ویراستاری تشکر فراوانی داشتند. این تفسیر به این صورت ظهور پیدا کرد.

ایکنا - حجت‌الاسلام تسخیری به نوآوری‌های شهید صدر و ویژگی‌های شاگردش آیت‌الله تسخیری در حوزه اشاره کردند. جناب اکبری، شما نیز درباره ویژگی‌های تفسیر و ورود آیت‌الله تسخیری به این زمینه توضیح دهید.

اکبری: «المختصر المفید فی تفسیر القرآن المجید» یکی از آثار ماندگار این مرد بزرگ در کنار دیگر آثاری بود که پدید آوردند. ویژگی مهم قلم آیت‌الله تسخیری برخورداری از ادبیات فاخر بود. ایشان معلم ادبیات و استاد ادب عرب بود، به همین علت می‌توانست هم کامل و هم مختصرنویس باشد، زیرا مختصرنویسی کار هر کسی نیست. اختصار به این معنی که در عین حال که مفاهیم کلی را حفظ می‌کنید، به تعبیر معروف «خیر الکلام ما قلّ و دلّ» بنویسید. نگارش با قلت کلمات و کثرت معنا کار هر کسی نیست. این مرد بزرگ در این موضوع با نوشتن تفسیر خود را نشان داد.

مثلاً ایشان در تفسیر سوره کافرون در سه سطر روح کلی این تفسیر را تبیین می‌کند و تشخیص و توضیح می‌دهد که چگونه این قرآن را فهمیدم. مشرکان به چیزهای موهوم ایمان داشتند و فکر می‌کردند که اینها امور وراثتی است و هنگام ظهور پیامبر(ص) رو به سازش آورده‌اند و به این مسئله رسیدند که ما از لحاظ اعتقادی نزدیک هستیم. آن‌ها معتقد بودند که یک سال الهه ما و سال دیگر خدای شما را می‌پرستیم که خداوند با نزول آیه «لَا كُفْرًا دِينُكُمْ وَلَا يَدِينُكُمْ وَلَا يَدِينُكُمْ وَلَا يَدِينُكُمْ» رأیی قاطع در این سوره آورده است و دو خط کاملاً متناقض و جداگانه را نشان می‌دهد؛ این تفسیر کل سوره کافرون است.

ویژگی مهم‌تر آیت‌الله تسخیری شناخت چارچوب‌های معرفتی اسلام بود. به این معنا که او مجذوب مفاهیم قرآنی بود. در کمتر جایی بود که مثلاً در حوزه اندیشه‌ورزانه سخن بگوییم و ایشان به قرآن استناد نکند. این نکته نشان می‌دهد که ایشان با قرآن زیست کرده است. تفسیر قرآن ایشان تجربه زیسته ایشان است. من هم علاقه‌مندی‌ام به قرآن زیاد است و همواره تلاش کرده‌ام که قرآن را به عنوان یک بحث فرارشته‌ای یا بینارشته‌ای به عنوان محور یا متن قرار دهم. به همین سبب وقتی تفسیر ایشان منتشر شد، مدت‌ها این کتاب روی میز کارم قرار داشت و از آن استفاده می‌کردم و آیاتی از قرآن را که همه ما روزانه می‌خوانیم، سعی کردم از این تفسیر بخوانم، چون جالب است که معادل هر یک صفحه قرآن، یک صفحه تفسیر قرار دارد.



این تفسیر از حیث میزان کلمات هم محدود است. این مسئله مفسر را خیلی محدود می‌کند. نویسنده اگر محدود باشد که مثلاً این مقدار تفسیر را در یک صفحه بنویسد، این کار قدرت، ذوق ادبی و همین طور

تسلط می‌خواهد تا اینکه اصل محوری در تفسیر از دست نرود. روزی از ایشان پرسیدم که تفاوت تفسیر شما با دیگر تفاسیر چیست؟ همان طور که می‌دانید سایت «التفسیر» بیش از پنجاه تفسیر را در فضای وب بارنشر کرده و تفاسیر را به تفاسیر اهل سنت، تفاسیر اهل سنت صوفی، تفاسیر اهل سنت سلفی، تفاسیر عرفانی، تفاسیر اباضی، تفاسیر زیدی، تفاسیر شیعی و... تقسیم‌بندی کرده است. تفاوت‌های این گونه تفاسیر کاملاً معلوم است، مثلاً تفاسیر عرفانی رویکردشان مشخص است، رویکرد تفاسیر ادبی همچون تفسیر کشف زمخشری هم روشن است. ایشان در پاسخ یک جمله گفتند: ما از آغاز تا پایان تفسیر، روح تقریب مذاهب را رعایت کرده‌ایم.

این موضوع بسیار مهم است و به سادگی نمی‌توان این را گفت؛ زیرا در قرآن ممکن است به آیاتی برخورد کنید که طواهر آن مخالف تقریب باشد. چگونه می‌شود انسان با یک رویکرد تقریبی تمام قرآن را تجمیع معنایی تفسیری کند. سپس آن عمق معنی را در کلمات اندک بگذارد و به گونه‌ای باشد که بتواند پای آن نوشته را هم امضا کند تا بشود به آن مراجعه کرد. یک عالم دینی مانند آیت‌الله تسخیری که به دنبال شهرت و کتاب‌سازی نیست، این احتیاط بینشی و علمی را داشته تا از اصول بیرون نرود. وی درصدد بود که در تفسیر اندک‌گو و گزیده‌گو باشد؛ لذا تفسیر ایشان در عین اندکی الفاظ دارای کثرت معنایی و مفید است.

رویکرد اختصار نیز برای او مهم بوده است؛ آن چنان که از نام تفسیر او نمایان است: «المختصر المفید». مفید بودن نیز رویکرد مهمی است، زیرا او نمی‌خواسته پرگویی کند، ولی کم‌سود باشد، بلکه می‌خواسته به نهایت اختصار به معانی عمیق اشاره کند. این مفید بودن هم در نگاه او که رویکرد تقریبی داشته که بسیار رهگشا بوده است؛ تقریبی در جهان اسلام و نه در جهان داخل مرزهای شیعی؛ چراکه برخی از تفاسیر ویژه منابر و مساجد داخلی است؛ نمی‌توانید هر تفسیری را در عرصه بین‌الملل عرضه کنید و بگویید: «هاؤمُ اقرؤا کتابیه»؛ بیایید این کتاب را بخوانید. در صورتی که المختصر المفید کتابی است که می‌توان در دست گرفت و به جهان اسلام عرضه کرد؛ زیرا هیچ‌گونه خللی به اندیشه تقریب در این تفسیر دیده نمی‌شود.

اندیشه تقریب؛ به مثابه راهبرد همیشگی

این تفسیر به این نحو نیست که بخواهد مفاهیم بی‌ربط را بهم بچسباند و به طور مصنوعی داعیه تقریب و وحدت داشته باشد، بلکه کاملاً این رویکرد در تفسیر وی عمیق است؛ ایشان با تمام وجود حس کرده بود که تقریب و وحدت امری ضروری و مسئله جهانی است. ایشان حداقل شصت سال از عمر خود را در گرو ضرورت‌یابی در جهان اسلام گذرانده بوده و به همین خاطر از آسیب بزرگ فقدان هماهنگی، انسجام و یکپارچگی در جهان اسلام رنج می‌برد؛ اندیشه تقریب را نه یک تاکتیک مقطعی، بلکه همچون یک استراتژی همیشگی، راهبرد و مأموریت کلیدی و به عبارتی یک چشم‌انداز نهایی می‌دانست که قابل حذف نیست. ایشان شهید و شاهد حوزه تقریب است، برخی از اندیشه‌های تقریبی ایشان باعث می‌شد که در حوزه فکری خرافی و سنتی، این مرد بزرگ به عنوان یک هنجارشکن قلمداد شود.

موضوع بعدی که ایشان در تفسیر لحاظ می‌کردند و به زبان آورده بودند رویکرد منبع معرفتی اهل بیت(ع) بود؛ یعنی تقریب را به عنوان رویکرد اجتماعی جهان اسلامی می‌پذیرفت، اما از متن و اصالت خارج نمی‌شد. وی در تفسیر به شدت متن‌محور بود، و اصالت را در حفظ و بهره‌وری تفسیر از منابع اهل بیت(ع) تلقی می‌کردند. به دلیل روایت «إِنَّ نَبِيَّ تَارِكٌ فَيْكُمُْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكَتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا - كِتَابَ اللَّهِ - وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمْ مَعَنَا لَنْ يَفْتَرِقُوا حَتَّى يَرُدَّ عَلَيْنَا الْحَوْضَ.» که اهل سنت و شیعیان نقل کرده‌اند؛ به هر حال ایشان می‌دانست که این دو ثقل است که می‌توانند با هم در تبیین متن و مراد الهی به مدد مفسر آیند و یا مقصود خداوند را از آفرینش هستی و انسان معنادار کنند؛ بنابراین ایشان تأکید می‌کرد که منبع من در تفسیر روایات اهل بیت(ع) است.

جمع دو رویکرد متناقض نما در تفسیر

می‌بینید که یک شخصیت می‌آید و دو موضوع به ظاهر پارادوکسیکال (تناقض نما) را با هم جمع می‌کند؛ از یک سو می‌خواهد تقریبی باشد و به این موضوع در تفسیرش امانت‌ورزانه باقی می‌ماند، ولی از سوی دیگر می‌خواهد از منبع اهل بیت(ع) برخوردار باشد. معمولاً ما میان رویکردهای تقریبی و توجه به منبع اهل بیت(ع) تعارض ظاهری می‌بینیم، اما ایشان هیچ پارادوکسی نمی‌دیدند، معتقد بود که این دو باهم وفاق کلی و تام دارند که این هم از هنرهای این مرد بوده است، اما چرا این هنر را داشت؟ چون جهان پیرامونی خود را به خوبی می‌شناخت.

کسی که از حد چار دیواری خانه خود بیرون نرفته و سیر آفاق نکرده است، سیر نفسش هم سیر انفسی کم و

کوتاهی خواهد بود. سیر فی الارض از ویژگی‌های بارز این انسان بزرگ و استاد عظیم الشان و مفسر قرآن بود که به او کمک می‌کرد تا قرآن را درست بفهمد و درست تفسیر کند. می‌بینید که سیر آفاق کمک کرده که ایشان به عنوان یک عالم عصری شناخته شود، این تفسیر مرهون وجود مفسری است که اصالت را با معاصرت تلفیق کرده است، تجدد و عصری زیستن را با اندیشه‌های کهن اصیل و عمیق اسطوره‌ای که می‌توانست در بُن‌مایه‌های حیات فکری اندیشه‌ورزانه یک عالم باشد، با هم گره زند.



بسیاری خوب سخن می‌گویند، اما سخن شایسته و مناسب و خوب نمی‌گویند و برخی بالعکس؛ اما این مرد بزرگ به نظر می‌رسد هر دو را با هم داشت. همان طور که گفته شد، اقبال و استقبال که از این تفسیر در محیط جامعه عربی همچون لبنان به عنوان یک پایگاه نشر عالم اسلام و کتب اسلامی دیده می‌شود، به علت این درک از معاصرت و زمان بود که این تفسیر را خواندنی کرد. این را فقط شیعیان و یا عامه مردم نمی‌خواندند بلکه نخبگان جامعه عرب نیز از آن استقبال کرده بودند.

اختصار و معاصرت در تفسیر

در کنار مؤلفه‌ها اختصار و معاصرت در موضوع باید توجه به جوانان را نیز قرار دهیم؛ او برای مخاطبان جوان می‌نوشت و آرزو می‌کرد که ای‌کاش این تفسیر به صورت کتاب‌های پالتویی درآید تا جوانان بتوانند آن را بخوانند. مسئله مهم جوان‌گرایی دغدغه ایشان بوده است که این تفسیر در محیط پرنشاط جوانان خوانده شود. او نذر نکرده بود که تفسیری بنویسد تا ثواب اخروی ببرد، بلکه نیل به هدایت عمه به ویژه جوانان برایش مهم بوده است. چون بسیاری را می‌بینیم که چهل سال می‌نشینند و تفسیر می‌نویسند، اما چه می‌نویسند و برای که می‌نویسند معلوم نیست، انسان برای خودش که چیزی نمی‌نویسد، می‌گویند ثواب دارد که متن الهی را بخوانیم و بنویسیم.

آیا ناظر به یک مخاطبی است که سخن را بخواند گرچه پیامبر اکرم(ص) مخاطب قرآن بود، اما این طور نیست، جوان امروز ما مخاطب قرآن نباشد. بلکه باید ملازم قرآن باشد، مخاطب قرآن باشد، از قرآن بهره‌برداری کند؛ لذا ایشان توجه به جوانان را در این اختصار و معاصرت کاملاً لحاظ کرده است و مطمئنم کلماتی را که استفاده می‌کرده قابل فهم عمومی بوده است. در جهان عرب برای عده‌ای که ادبیات فاخر دارند، نبوده است که مایه مباهات، فخر و ... باشد. بنابراین چون این مرد بزرگ روح اصلی اسلام را فهم کرده بود، فهم کلی خود را در تفسیرش توانسته اظهار و ابراز کند.

منبع: خبرگزاری بین المللی قرآن (IQNA)